



## دفاع نقلی ویلیام کریگ از آموزه خلق از عدم و مقایسه آن با آیات قرآن

سپیده بینه موسوی گرگری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

منصور نصیری<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

### چکیده

در باب «خلقت عالم از عدم»، در مسیحیت نیز همچون اسلام، مطالب بسیاری گفته شده است. ویلیام کریگ، متکلم مسیحی معاصر که با برهان جهان‌شناختی کلامی در دنیا شناخته شده، معتقد است که آموزه خلقت از عدم، مبتنی بر کتاب مقدس است. در این مقاله، به تبیین و بررسی دیدگاه او و مقایسه آن با آیات قرآن کریم پرداخته شده و معلوم گردیده که کریگ با گردآوری فرازهایی از کتاب مقدس که آن‌ها را مرتبط با خلقت از عدم می‌داند، معتقد است که اگر چه در متن کتاب مقدس، به خلقت از عدم تصریح نشده و این عبارت نیامده است، اما مفهوم آن در کتاب مقدس دیده می‌شود و با قدرت، منظور خود را می‌رساند. در این مقاله، فرازهایی که کریگ، بدان‌ها اشاره کرده، دسته‌بندی گردیده و برای آن‌ها توضیح‌هایی بیان شده است. در ادامه نیز آیات قرآن در باب خلق از عدم و تشابه و تفاوت آن‌ها با آیات کتاب مقدس، ذکر شده است. با مقایسه این دو کتاب مقدس، مشاهده می‌شود که خلقت از عدم در هر دو کتاب، صریح نیست و افعال و نیز ریشه افعال در هر دو متن، معنای خلقت بدون هیچ چیز را در بر دارند. «همه اشیا»ی مورد اشاره در هر دو، به دست خداوند خلقت یافته‌اند و...؛ اگر چه در عهد جدید کتاب مقدس، «مسیح» با خداوند در امر الوهیت، سهیم است، ولی باید گفت تشابهات بین قرآن و کتاب مقدس در امر «خلق از عدم»، بیشتر از تفاوت‌ها است و این نکته، ما را بدان امر می‌رساند که این دو کتاب آسمانی، منبع واحد دارند.

### واژگان کلیدی

خلقت، عدم، کریگ، قرآن کریم، کتاب مقدس.

۱. دانشجوی دکترای کلام امامیه، دانشگاه تهران، پردیس فارابی (Bayyeneh.mousavi@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی (nasirimansour@ut.ac.ir).

## مقدمه

آفرینش جهان از دیرباز یکی از موضوعات مهم مورد پرسش آدمی بوده است. این که جهان چگونه یا از چه چیز آفریده شده و سؤالاتی از این دست، مورد پرسش انسان بوده است و اندیشمندان، از گذشته تاکنون، در باب آن به تأمل و سخن پرداخته‌اند که باعث ایجاد یکی از مباحث بسیار مهم و چالش برانگیز در مباحث الهیاتی و به اصطلاح کلامی، در طول تاریخ شده است و آن، مسئله حدود و قدم عالم است که معرکه آرای بسیار متفاوت و چالشی گشته است. این که آیا جهان، ازلی است یا نه، مخلوق است یا خلق نشده، آفریده خدا است یا نه و این که اگر آفریده شده است، آیا از چیزی آفریده شده و اگر آری، از چه چیز آفریده شده؟ مباحث و اقوال متعددی را در طول تاریخ ایجاد کرده که پاسخ به هر یک از آن‌ها، مکاتب و نظرات متفاوتی را موجب شده است. نگاهی که در این باب در ادیان توحیدی وجود دارد آن است که جهان، آفریده خدا است و این امر که جهان، از چیزی آفریده نشده است و خلق آن از عدم بوده است، مورد تقویت ادیان توحیدی است. این که خداوند، عالم را از عدم آفریده باشد، نشان از آن دارد که خداوند، قادر است و هیچ حدّ و قیدی مانند ماده خلق نشده، برای قدرت او وجود ندارد. اراده او مطلق است و توانایی او، بی حد است. پیرامون خلق از عدم، به دو صورت عقلی و نقلی می‌توان بحث کرد. همان‌طور که در اسلام، در این مورد به صورت نقلی نیز بحث صورت می‌گیرد و آیات و روایات مبنی بر خلقت از عدم، مورد بررسی قرار می‌گیرند، در سنت مسیحی و یهودی هم بحث‌های نقلی در مورد خلقت از عدم، وجود دارد و متکلمان یهودی و مسیحی نیز در خصوص امکان اثبات نقلی خلقت از عدم یا عدم امکان آن، نظرات خود را ارائه کرده‌اند. ویلیام کریگ، متکلم مسیحی معاصر که با برهان جهان‌شناختی کلام معروف است، یکی از افرادی است که ادعا می‌کند ادله نقلی در کتاب مقدس، برای خلقت از عدم، وجود دارد. در این مقاله به ادله نقلی‌ای از کتاب مقدس پرداخته می‌شود که کریگ معتقد است آن‌ها از آموزه خلقت از عدم، دفاع می‌کنند و در نهایت، به آیات قرآن در باب خلق از عدم، اشاره می‌شود.

### ۱. مفهوم خلقت از عدم

توماس اف. ترنس،<sup>۱</sup> متکلم اسکاتلندی، در شرح معنای خلقت از عدم، خلقت عالم از

1. Thomas F. Torrance

عدم را به معنای «خلقت عالم از چیزی که عدم است» نادرست می‌داند، بلکه خلقت عالم از عدم به طور مطلق، صحیح است. عالم، به طور کلی از چیزی خلق نشده‌است، نه این که از چیزی خلق شده باشد که آن چیز، عدم است. عالم فقط از طریق حکم مطلق کلمه خدا به وجود می‌آید و در این حال که سابقاً هیچ چیز وجود نداشت، کل عالم به وجود آمد. خلقت، تجلی یا صدور<sup>۱</sup> از خدا نیست؛ یعنی چیزی که در خدا یا جزئی از خدا و یا خلق شده از خدا باشد، نیست، بلکه خلقت عالم، فعلی است که خدا در آن، آزادانه و با اراده خویش، واقعیت دیگری را که کاملاً متفاوت از واقعیت متعالی خودش است، به وجود می‌آورد (Torrance, 2016: 207). ویلیام کریگ نیز معنای خلقت از عدم را این چنین مد نظر دارد (Copan & Craig, 2004: 14-15).

## ۲. دفاع نقلی کریگ از آموزه خلق از عدم

ویلیام کریگ در دفاع از باور خلقت از عدم، ادله متفاوتی را کنار یکدیگر، گرد آورده است. یک دسته از این ادله، نقلی است. او با بهره‌گیری از متن کتاب مقدس و نشان دادن فرازهایی که نکته خلقت از عدم را می‌رسانند و بیان متکلمان یهودی و مسیحی درباره آن‌ها، سعی می‌کند تا باور خلقت از عدم از منظر کتاب مقدس را اثبات نماید. او با گردآوری فرازهای گوناگون و ساخت یک گواه انباشتی،<sup>۲</sup> قصد دارد تا نشان دهد که آموزه خلقت از عدم، آموزه‌ای برآمده از کتاب مقدس است، نه این که یک بدعت و نوآوری کلامی باشد. او معتقد است که عناصر این گواه انباشتی، اثر متقابل بر یکدیگر دارند و همدیگر را تقویت می‌کنند و با کنار هم گذاشتن این عناصر و توجه به نه یک مورد، بلکه همه آن‌ها، نتیجه گرفته می‌شود که به طور محکم می‌توان از کتاب مقدس، «خلقت از عدم» را اثبات کرد.

کریگ معتقد است که حتی اگر برخی عبارات و فرازها، به‌صراحت<sup>۳</sup> از «خلقت از عدم» سخن نگفته‌اند، ولی می‌توان گفت که این عبارات، به طور ضمنی این مطلب را بیان کرده‌اند و مفهوم خلقت از عدم در این عبارات نهفته است. بین یک امر ضمنی<sup>۴</sup> (تلویحی) و یک امر مبهم<sup>۵</sup>

1. Emanation
2. Cumulative
3. Explicitly
4. Implicit
5. Ambiguous

تفاوت وجود دارد و یک مطلب می‌تواند در عین ضمنی بودن، در دلالت خودش قوی باشد (Ibid: 90).

کریگ، نمونه‌های از فرازهای عهد عتیق و عهد جدید را گرد آورده است. در این جا علاوه بر ذکر این فرازها در هر بخش، دسته‌بندی نیز انجام داده شده است تا مجموع مطالب، واضح شود. در ذیل هر عهد، فرازهای مرتبط را بیان و برای هر یک، توضیحی ارائه شده است. حال به آموزه خلقت از عدم در هر عهد پرداخته می‌شود.

### ۱-۲. عهد عتیق

فرازهایی از عهد عتیق که خلقت از عدم را نتیجه می‌دهند، در ادامه اشاره می‌شود:

#### ۱-۱-۲. سفر پیدایش ۱:۱

یکی از مهم‌ترین فرازهایی که کریگ به آن متوسل می‌شود، این فراز است: «در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.» کریگ، تأکید بیشتری در تبیین فراز اول سفر پیدایش و نشان دادن مفهوم خلقت از عدم در آن، داشته و همراه با این تأکید، به چند مطلب توجه کرده و آن‌ها را بررسی می‌کند:

اول) این‌که بین روایت خلقت در کتاب مقدس با روایت خلقت در دیگر حماسه‌های خاور نزدیک کهن<sup>۱</sup> در باب خلقت، مغایرت وجود دارد و در روایت کتاب مقدس، خلقت از عدم دیده می‌شود. کیهان‌شناسی‌های بین‌النهرینی<sup>۲</sup> مانند انوما الیش، بیشتر از «منشأ خدایان»<sup>۳</sup> سخن می‌گویند. در این کیهان‌شناسی‌ها، درخصوص چگونگی به وجود آمدن عالم نکته چندانی وجود ندارد، بلکه بیشتر سخن در باب چگونگی پدیدار شدن خود خدایان است. این کیهان‌شناسی‌ها در مورد اجداد<sup>۴</sup> خدایان و این‌که آن‌ها چگونه خودشان را سازماندهی کردند، هستند، حتی در آن‌ها، این خدایان، حداقل به‌عنوان خالق هم لحاظ نمی‌شوند و وقتی سخن از عناصر عالم به میان می‌آید، یا یک خدا (رب النوع)<sup>۵</sup> آن عنصر را کنترل می‌کند یا خود آن

1. Ancient Near Eastern epics
2. Mesopotamian
3. Origins of the gods
4. Ancestors
5. Deity

عنصر، خدا لحاظ می‌گردد (Walton, 1990: 25-26).

دوم) فعل *bārā* (בָּרָא) که در عبری، معنای خلق کردن و آفریدن (create) می‌دهد و در سفر پیدایش ۱:۱ آمده است، ویژگی‌های مهمی دارد که به خلقت از عدم رهنمون می‌شود:

۱. خدا همیشه فاعل *bārā* است؛ پس این فعل، بی‌تشابه است و به طور خاص به فعالیت الهی برمی‌گردد. در موارد متعددی، خدا، همیشه فاعل *bārā* بوده است؛ اگر چه ممکن است این فعل، مترادف با «ایجاد کردن» یا «شکل دادن» باشد، ولی فعل «خلق کردن» بی‌تشابه است. این فعل، تنها به فعل خلق که خداوند انجام می‌دهد، برمی‌گردد (Breuggemann, 1982: 17). عهد عتیق، فعل *bārā* را تنها برای خدا به کار می‌برد و این فعلی نیست که برای انسان‌ها هم از آن استفاده کند.

۲. دومین نکته در باب فعل *bārā*، غیاب مطلق ماده از قبل موجود، در ارتباط با آن است. در تمام موارد متعدّد استفاده از فعل *bārā* در باب خلق کردن خداوند، هیچ ذکری از ماده‌ای که از قبل موجود بوده‌باشد، نیامده است. در باب فعل *bārā*، همیشه محصول یا نتیجه کار ذکر شده است، ولی هرگز هیچ سخنی از ماده که روی آن فعل انجام شود، به میان نیامده است (Copan & Craig, 2004: 51- 52) پس خود این فعل، نشان از آن دارد که ماده ازلی خلق نشده وجود نداشته است که خداوند بخواهد جهان را از آن بیافریند.

۳. فعل *bārā* در سفر پیدایش با تمامیت خلقت خدا یعنی عبارت «آسمان‌ها و زمین» مرتبط است که خود این تمامیت نیز ما را به خلقت از عدم رهنمون می‌سازد (رک: سفر پیدایش، ۱:۱).

اگرچه عبارت «خلقت از عدم» در عهد عتیق دیده نمی‌شود، ولی مفعول فعل خلق کردن، «آسمان و زمین و همه آنچه در آن‌ها است» تعریف شده است. بنابراین این عبارت باید شامل «کل کیهان» باشد (Eichrodt, 1967: 102) و هیچ کلمه مفرد در عبری بایلی برای بیان این مفهوم وجود ندارد (Sarna, 2001: 5). وقتی مفعول این فعل اختصاص یافته برای خدا، آسمان‌ها و زمین و همه آنچه در آن‌ها (یعنی کل کیهان) است، پس ماده خلق ناشده‌ای قبل از آفرینش جهان، وجود نداشته است.

سوم) خود تمامیتی که در فراز سفر پیدایش ۱:۱ دیده می‌شود؛ یعنی «عبارت آسمان‌ها و زمین» دلالت قوی بر این امر دارد که هر آنچه غیر خدا است، مخلوق خدا است. توضیحات بیشتر این مورد، در بالا ذکر شد.

## ۲-۱-۲. کتاب امثال سلیمان نبی ۸: ۲۳

قبل از آن که عالم و عناصر آن ایجاد شوند، حکمت خدا وجود داشت: «خداوند مرا در آغاز راه خویش تولّد بخشید، پیش از کارهای خود در زمان‌های قدیم. من از ازل شکل گرفتم، در ابتدا، پیش از آغاز جهان. آن‌گاه که هنوز ژرفاها نبود، من زاده شدم، زمانی که هیچ چشمه پرآبی وجود نداشت. پیش از آن که کوه‌ها بر پا شوند، پیش از تپه‌ها، من زاده شدم. پیش از آن که زمین و دشت‌ها را بیافریند یا دژه‌ای از غبار جهان را» (فرازهای ۲۲ تا ۲۶). زمانی که حکمت/خدا بود، حتی «اولین ذره جهان» (۸: ۲۶)<sup>۱</sup> وجود نداشت. هیچ چیز قبل از خلقت نبوده است، پس ماده ابدی هم پیش از خلقت نبوده است.

## ۲-۱-۳. کتاب مزامیر

مزامیر با عبارات جامع در باب خلقت خدا سخن می‌گوید: «زمین و هر آنچه در آن است، از آن خداوند است، جهان و همه ساکنانش» (مزامیر ۲۴: ۱) یا آنجا که امید معتقدان به یهوه، خدایشان است. خدایی که آسمان و زمین، دریا و همه آنچه در آن‌ها است را ایجاد کرد: «... که امیدش بر یهوه خدای او است؛ بر صانع آسمان و زمین، و دریا و هر چه در آن<sup>۲</sup> است...» (رک: مزامیر: ۱۴۶: ۵ و ۶).

مزامیر ۱۰۲: ۲۵-۲۷ در باب ذات باقی خدا در مقابل فنای عالم، این‌گونه سخن می‌گوید: «تو از قدیم بنیان زمین را نهادی و آسمان‌ها صنعت دستان توست! آن‌ها از میان می‌روند؛ اما تو بر جا می‌مانی! آن‌ها همه چون جامهٔ مندرس خواهند شد! مانند لباس جایگزینشان خواهی کرد و از میان خواهند رفت! اما تو همان هستی و سال‌های تو را پایانی نیست!»

طبق این فرازاها باید گفت خالق و خلقت دو حقیقت کاملاً مجزا هستند. خدا بزرگ‌تر از خلقت (مخلوقات) است و باید بیشتر از آن‌ها دوام آورد، مانند انسانی که از لباس‌هایش بیشتر دوام می‌آورد. برخلاف اشیای مادی، تنها خدا، فناپذیر و ایمن از زوال است. وقتی کتاب مقدس، از ابدیت و خودبسندگی خدا در مقابل فنای عالم خلق شده متناهی سخن می‌گوید، مفهوم «خلقت از عدم» تأیید می‌گردد (Copan & Craig, 2004: 68)؛ همچنین در مزامیر ۹۰: ۲ آمده است: «پیش از آن که کوه‌ها زاده شوند یا تو زمین و جهان را به وجود آوری، از ازل تا به ابد

1. (NASB) the first dust of the world

۲. در برخی ترجمه‌های دیگر: در آن‌ها است.

تو خدایی.» این خداست که از ازل وجود دارد، نه این که خدا و ماده ابدی، هر دو از ازل باشند. از نگاه کریگ، از این عبارت و فراز سفر پیدایش ۱: ۱ می‌توان نتیجه گرفت که قبل از «شروع»، به جز خدا، هیچ چیز دیگر وجود نداشت (Ibid: 86).

#### ۴-۱-۲. کتاب اشعیا

کریگ سراسر اشعیا ۴۰-۴۸ را نشان‌دهنده حاکمیت اعلی و یکتایی مطلق یهوه در خلقت می‌داند؛ چرا که وقتی او خلق کرد، خدایی دیگر یا اصلاً هیچ چیز دیگر وجود نداشت: «خداوند چنین می‌فرماید...: من اولم و من آخر، و جز من خدایی نیست» (اشعیا ۴۴: ۶). «خداوند ... چنین می‌فرماید: من هستم یهوه، آن که همه چیز را آفرید، آسمان‌ها را به تنهایی گسترانید و زمین را یکه و تنها پهن کرد» (اشعیا ۴۴: ۲۴). «زیرا خداوند که آسمانها را آفرید، او که خداست و زمین را شکل داد، آن را ساخت و استوار نمود و آن را نیافرید تا تهی باشد، بلکه تا از سکنه پر گردد، همو چنین می‌فرماید: من خداوند هستم و جز من کسی نیست» (اشعیا ۴۵: ۱۸). «... من خدا هستم و جز من کسی نیست؛ من خدا هستم و همانند من نیست» (اشعیا ۴۶: ۹).

«ای یعقوب بشنو، ... من او هستم؛ من اولم و من آخر» (اشعیا ۴۸: ۱۲). در فرازهای اشعیا، خداوند آفریننده همه چیز است؛ پس ماده پیش از خلقت وجود نداشته است که خداوند بخواهد با استفاده از آن، چیزهای دیگر را بیافریند. عبارت «من اولم و من آخر»<sup>۱</sup> نیز نشان از آن دارد که تنها خدا، ازلی است؛ پس ماده ازلی وجود نخواهد داشت.

#### ۲-۲. عهد جدید

در بررسی عهد جدید نیز دیده می‌شود که فرازها و عباراتی وجود دارند که بر خلقت از عدم دلالت می‌کنند و نشان می‌دهند که نگاه عهد جدید به خلقت از عدم، بسیار شبیه به عهد عتیق است، تنها با این تفاوت که در عهد جدید، مسیح هم در هویت الهی، سهیم است که فرازهای مربوط به آن در ادامه خواهد آمد.

### ۱-۲-۲. نامه اول به قرن‌تیان ۸: ۶

«اما ما را تنها یک خداست، یعنی پدر، که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم و تنها یک خداوند است؛ یعنی عیسی مسیح که همه چیز به واسطه او پدید آمده و ما به واسطه او هستیم.» کریگ با اشاره به مسیح در تفکر مسیحی، بیان می‌دارد که نویسندگان عهد جدید در عین باور به خلقت از عدم، مسیح را نیز در هویت الهی به عنوان خالق دخیل می‌بینند؛ همان‌گونه که در این فراز آمده است. در این فراز، دیده می‌شود که مسیح، هویت الهی دارد و همه اشیا به واسطه او به وجود آمدند (Ibid: 72). در این فراز، واقعیت، متشکل از خدا (مسیح) و خلقت است. «همه اشیا» که در این فراز هم آمده، بیانگر «همه چیز، عالم و کل موجودات خلق شده» است (Dunn, 1997: 268).

خلقت، در این فراز، به روشنی شامل همه اشیا است؛ پس همه چیز مخلوق خدا است و ماده خلق نشده وجود ندارد.

### ۲-۲-۲. کتاب اعمال ۴: ۲۴

«گفتند: ای خداوندِ حاکم بر همه امور، ای آفریننده آسمان، زمین، دریا و آنچه در آن‌ها است» (کتاب اعمال ۴: ۲۴). در این فراز، ستایش از آن خدایی دانسته شده است که آسمان، زمین، دریا و هر آنچه در آن‌ها است را خلق کرد. این فراز، فراز جامعی است که هیچ چیزی را مستثنی نکرده است و خداوند را خالق همه اشیا دانسته است.

### ۳-۲-۲. کتاب یوحنا ۱: ۳

«همه چیز به واسطه او پدید آمد و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت.» (یوحنا ۱: ۳) این فراز در اشاره به خلقت، از بیان جامع استفاده می‌کند: همه اشیا از طریق کلمه به وجود آمدند.<sup>۱</sup> در این فراز، همه اشیا، مخلوق خدا هستند. پس در اینجا نیز دیده می‌شود که وقتی متن مقدس در باب خلقت خدا سخن می‌گوید، خلقت خدا، همه اشیا را شامل می‌شود.

۱. چون آیات قبل در مورد کلمه سخن می‌گوید: «۱. در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. ۲. همان در ابتدا نزد خدا بود.»



#### ۴-۲-۲. کتاب رومیان

- «... خدایی که ابراهیم به او ایمان آورد، او که مردگان را زنده می‌کند و نیستی‌ها را به هستی فرا می‌خواند» (رومیان ۴: ۱۷).

کتاب مقدس در این‌جا نیز در باب خدا که همه اشیا را به وجود فرا می‌خواند، سخن می‌گوید. هیچ پیش‌شرطی برای فعالیت خدا وجود ندارد، حال چه در خلقت یا رستاخیز و یا هر چیز دیگر؛ همان‌طور که وقتی مرگ وجود دارد، خدا زندگی می‌دهد، در مورد خلقت نیز آن‌جا که هیچ چیز وجود ندارد، خدا چیزی را به وجود می‌آورد. هر چیزی که وجود می‌یابد، برای وجود و ادامه وجودش، کاملاً به خدا وابسته است. کریگ اعتقاد دارد که آنچه مهم است، این است که هیچ چیزی وجود نمی‌یابد، مگر با خلق کردن خدا و اگر این نکته در باب همه اشیا درست است، پس شامل ماده نخستین هم باید باشد. پس خلقت از عدم، در این‌جا نیز دیده می‌شود (Copan & Craig, 2004: 76-78).

- «زیرا همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست...» (رومیان ۱۱: ۳۶).

در این فراز، عبارت جامع «همه اشیا» یک تمامیت‌گرایی دارد که بیان می‌کند خدا، منبع، نگهدارنده و هدف همه اشیا است (Moo, 1996: 743)؛ پس ماده اولیه را هم شامل می‌شود.

#### ۵-۲-۲. کتاب عبرانیان ۱۱: ۳

«به ایمان درمی‌یابیم که کائنات به وسیله کلام خدا شکل گرفت؛ بدان‌گونه که آنچه دیده می‌شود از چیزهای دیدنی پدید نیامد.»

کریگ این عبارت را هر چند به شیوه منفی بیان شده است («پدید نیامد»)، یکی از قوی‌ترین تأکیدهای خلقت از عدم در عهد جدید می‌داند. کریگ منظور از این فراز را چنین می‌داند که یعنی خدا عالم را از ماده نخستین و یا هر چیز قابل دیدن (دیدنی) خلق نکرده است. عالم دیدنی، از ماده خام دیدنی که از قبل و از ازل، موجود باشد، ایجاد نشده، بلکه به وسیله قدرت الهی، به وجود فرا خوانده شده است. به عقیده کریگ، این فراز، در کنار فراز موجود در کتاب رومیان ۴: ۱۷ که بدان اشاره شد، به‌صراحت، خلقت از عدم را بیان می‌کند (Copan & Craig, 2004: 79-83).

در این فراز نیز سخن از خلقت همه اشیا با مسیح که کلمه خدا است، آمده است؛ پس همه چیز مخلوق خداست و ماده‌ای پیش از خلقت نبوده است.

### ۶-۲-۲. نامه اول به کلوسیان ۱: ۱۶

«زیرا همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، تختها و فرمانروایی‌ها، ریاست‌ها و قدرت‌ها، همه به واسطه او و برای او آفریده شدند.»  
 بیان آن‌که مسیح، اشیای موجود «در آسمان و روی زمین» را خلق کرده است که با «اشیای دیدنی و نادیدنی» تطابق دارد، نمایان می‌سازد که این عبارات، هر چیزی را در برمی‌گیرد؛ چون هیچ استثنایی وجود ندارد. «اشیای دیدنی و نادیدنی» در این فراز، نباید در مفهوم افلاطونی قلمروی ظاهر در مقابل قلمروی ایده‌ها (صور) فهمیده شوند، بلکه مطابق با جهان‌بینی عبری (که هیچ کلمه‌ای برای «نادیدنی» وجود ندارد)، باید چنین قطعه‌ای را «آنچه دیده شده است و آنچه دیده شده نیست» ترجمه کرد (Ibid: 85- 86).  
 کلوسیان ۱: ۱۶ نیز از عبارت همه اشیا، مخلوق خدا است، بهره برده است؛ پس ماده ازلی وجود نداشته است.

### ۷-۲-۲. کتاب مکاشفات

«خداوند خدا می‌گوید: «مَمَّ الْفَ و مَمَّ ی؛ مَمَّ آن که هست و بود و می‌آید، آن قادر مطلق.» (مکاشفات ۱: ۸)  
 این فراز اعلام می‌کند که خداوند، «آغاز و نهایت»، اول و آخر است. او کسی است که هست، بوده و می‌آید. این فراز همچون فرازهای اشعیا ۴۱: ۴، ۴۴: ۶، ۴۸: ۱۲ است که در بخش قبلی بدان‌ها اشارت رفت و نشان می‌دهد که هنگام خلقت، خدا تنها است و تنها او است که از ازل وجود دارد. چیزی همراه خدا پیش از خلقت نبوده است، پس ماده نخستینی پیش از خلقت همراه خدا وجود نداشته که در خلقت مؤثر باشد. بنابراین خلقت از عدم نیز در اینجا نیز نمایان می‌شود (Ibid: 86).  
 «ای خداوند خدای ما،... آفریدگار همه چیز تویی و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد.» (مکاشفات ۴: ۱۱)  
 مطابق این فراز، خداوند است که همه اشیا را خلق کرده و به آن‌ها وجود بخشیده است. پس فرض وجود ماده‌ی ابدی که خلق نشده باشد، طبق این فراز نیز رد می‌گردد.

### ۸-۲-۲. رساله افسسیان ۳: ۹

در عبارت «... نزد خدایی که همه چیز را آفرید...» هم دوباره جامعیت مخلوق دیده

می شود که شامل همه اشیا است و هیچ استثنایی وجود ندارد. پس خلقت از عدم از این عبارت نیز دانسته می شود.

### ۳. آیات قرآن کریم در باب خلقت از عدم

در بخش قبل بررسی شد که کریگ برای آن که نشان دهد خلقت از عدم، آموزه ای مبتنی بر کتاب مقدس است، چگونه آیات و فرازهای مربوطه را از عهد جدید و عهد قدیم، گرد آورده تا یک گواه انباشتی در اثبات ادعای خود ایجاد کند. در این بخش، قصد داریم آیات قرآن کریم که در باب خلقت از عدم هستند را گرد آوریم و آموزه خلق از عدم را در آیات قرآن کریم و با توجه به تفاسیر شیعی، نشان دهیم. با بررسی قرآن، ملاحظه می شود که کلمات به کار رفته در برخی آیات، خلقت از عدم را متضمن هستند. این آیات در بردارنده عباراتی هستند که کلمات به کار رفته در آنها، از ریشه های خلق، بدع، فطر و بدأ است. حال به برخی از این آیات پرداخته می شود.

#### ۳-۱. آیه ۵۴ اعراف

شیخ طوسی «خلق» را در آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...» به معنای «اِخْتَرَعَ» می داند و معنای آیه این است که خدا آسمان و زمین را ابداع و ایجاد کرده است، ولی نه از چیزی یا مثال و الگویی که پیش از آن بوده باشد (طوسی، ۱۳۷۶، ۴: ۴۲۱). شیخ طبرسی نیز «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ» را به این معنا می داند که خدا اعیان سماوات را انشا و ابداع کرد، ولی نه از چیز و نه از مثالی (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۶۵۹). بنابراین پیش از خلق آسمان ها و زمین، هیچ نبوده است.

#### ۳-۲. آیه ۶۲ غافر

مرحوم طبرسی معنای عبارت «خالق کل شیء» در آیه «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...» را خالق آسمان ها و زمین و هر آنچه ما بین آنها است، می داند (همان، ۸: ۸۲۴)؛ پس هر آنچه غیر خدا است، مخلوق خدا است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۲۰: ۶۴). بنابراین تمامیت خلقت نیز در این آیه دیده می شود.

#### ۳-۳. آیه ۳۴ یونس

شیخ طوسی در توضیح آیه «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ

ثُمَّ يُعِيدُهُ...» می نویسد که آیا از میان شریکانی که مشرکان برای خدا قرار می دهند، کسی هست که خلقت را آغاز کند؟ بدان وجه که آن را انشا و اختراع کند (طوسی، ۱۳۷۶، ۵: ۳۷۴)!

مرحوم طبرسی نیز بیان می کند که آیا از شریکان کسی هست که خلقت را آغاز کند، بدان نحو که بعد از آن که خلقت نبود، آن را انشا کند؟ (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۱۶۴) درحالی که این خدا است که خلقت را آغاز می کند؛ بدان گونه که بدون هیچ نمونه ای، آن را انشا و ایجاد می کند (همان: ۱۶۵). خداوند آن کسی است که شیء را از «لا شیء» خلق می کند. آیا شریکانی که مشرکان برای خدا قائل شده اند هم می توانند چنین کنند؟ (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۴: ۱۵۶) پس خداوند وجود را از عدم ابداع می کند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۱۱: ۳۰۶) و هستی، حادث است (قرآنی، ۱۳۸۸، ۳: ۵۶۷).

#### ۴-۳. آیه ۱۰۴ انبیاء

شیخ طوسی در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ...﴾، سخن ابن عباس را بیان می کند که ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾، یعنی خداوند همه چیز را نابود می کند (هلاک می کند) به همان شکل که در ابتدا بوده است (طوسی، ۱۳۷۶، ۷: ۲۸۳).

شیخ طبرسی در خصوص این آیه، اول الخلق را ایجاد آن از عدم می داند؛ یعنی خداوند در این آیه می فرماید همان گونه که در ابتدا از عدم ایجادش کردیم، دوباره آن را بازمی گردانیم (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۳۱).

در زیادة التفاسیر نیز بیان شده که اعاده در اینجا شبیه به ابداء بیان گردیده است؛ از آن رو که در هر دو ایجاد از عدم است (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۳۶۰).

#### ۵-۳. آیه ۱۰۱ أنعام

امام باقر<sup>علیه السلام</sup> در پاسخ به سؤال فردی در خصوص عبارت ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ در آیه ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ...﴾ می فرماید: «خداوند کل آن ها را به علمش و نه از روی مثالی که بوده باشد، ابداع کرده و آن ها پیش از احداثشان نبوده اند.» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۳۷۳) در واقع خداوند، آسمان ها و زمین را ابداع و انشا کرده است، ولی نه از چیزی و نه بر اساس الگویی که پیش از آن بوده باشد (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۴۳۸)؛ پس خلقت آسمان ها و زمین، بدون ماده و مانند بوده است (اشکوری، ۱۳۷۳، ۱: ۸۰۳). علاوه بر این، در این آیه آمده که خداوند، همه اشیا را خلق کرده است (خلق کل شیء).

### ۶-۳. آیه اول فاطر

ابن عباس در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»، «فاطر السماوات و الارض» را به معنای «بديع السماوات و الارض» می‌داند. در خصوص معنای فطر، همچنین از ابن عباس نقل کرده‌اند که در معنای «فاطر السماوات و الارض» مانده بود که دو اعرابی را دید که بر سر یک چاه مجادله می‌کردند. یکی از آن‌ها گفت: «انا فطرتها»؛ یعنی من بودم که آن را آغاز نمودم؛ پس مشخص می‌شود که معنای «فطر»، «ابتداء» است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۱۰: ۳۱۷۰). طبرسی، فاطر را به معنای خالق که علی‌الابتداء بدون مثالی که از قبل بوده باشد، خلق کرده است، می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۶۲۵). در *روض الجنان* نیز آمده است که فطر به معنای شکافتن است؛ یعنی آنچه معدوم است، گویا بسته است و خداوند آنچه معدوم است را به خلق و ایجاد، می‌شکافد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۶: ۹۱).

### ۷-۳. آیه سوم حدید

امام صادق علیه السلام در باب آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ و...» بیان فرموده‌اند که اوّل بودن خداوند یعنی خداوند قبل از هر چیزی بوده است (قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۵۰)؛ پس همه چیز ایجاد و احداث شده به دست او است. این آیه نشان می‌دهد که خداوند موجودی قبل از هر موجود و سابق بر همه موجودات است (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، ۳: ۳۷۲). شیخ طوسی نیز یکی از معانی «هو الاول و الآخر» را چنین می‌داند که خدا اولین موجود است؛ چون قدیم و سابق بر همه موجودات است و هر آنچه غیر او است، محدث است (طوسی، ۱۳۷۶، ۹: ۵۱۸).

### ۴. تدبیری در آیات قرآن در باب خلق از عدم و مقایسه آن‌ها با فرازهای کتاب مقدس

با توجه و ملاحظه به آیات قرآن، دریافته می‌شود که در قرآن نیز خود عبارت «خلق از عدم» نیامده است، ولی آیاتی وجود دارند که اگرچه در آن‌ها خلق از عدم به صراحت نیامده است، ولی مفهوم آن در آیات، نهفته و ضمنی است و مفهوم ضمنی در رساندن معنای خود، کامل است. این فرازهای مورد اشاره از آیات قرآن، به ویژه در آیه ۶۲ غافر «خالق کل شیء»، این مطلب را می‌رساند که همه چیز مخلوق خدا است. پس چیزی وجود نداشته است که خدا از آن استفاده کند و با آن، عالم را ایجاد کند. بنابراین خلقت خداوند، بدون وجود ماده‌ای است که از

آن ماده برای ایجاد عالم استفاده شود یا حتی برای خلق از آن الگو گرفته شود. این امر، نشان‌دهنده خلقت از عدم است.

علاوه بر تأکید جملات و عبارات آیات، صرف خود افعال و کلماتی مانند بدع، فطر و... هم که در آیات مختلف به کار رفته‌اند، در بردارنده این مفهوم هستند که خلقت بدون سبب و مثال است؛ بنابراین، پیش از خلقت چیزی نبوده است که خلقت از آن، حاصل شود یا بر مبنای آن و طبق طرح و الگوی آن، شکل بگیرد. پس با توجه به خود کلمات نیز خلقت خداوند، از عدم بوده است؛ همچنین خود فراز ﴿السموات و الارض﴾ که آسمان‌ها و زمین و آنچه ما بین آن‌ها است را بیان می‌کند، کلیت عالم را نشان می‌دهد. کل عالم و تمامیت آن، خلق شده است. وقتی تمامیت عالم و ما سوی الله، مخلوق است، چیزی باقی نمی‌ماند که خلقت، از آن ایجاد گردد؛ پس خلقت خداوند، از عدم بوده است. بنابراین، صرف عبارت خلق آسمان‌ها و زمین، نشان از خلقت از عدم دارد.

در مقایسه بین آیات مورد اشاره از قرآن کریم با آنچه کریگ از کتاب مقدس بیان کرده است، موارد تشابه به شرح ذیل است:

خلقت از عدم در هر دو متن مقدس، صریح نیست، بلکه ضمنی است که البته مفهوم ضمنی می‌تواند در معنای خود کامل باشد.

در هر دو متن مقدس، افعال یا کلماتی وجود دارند که خود، معنای «خلقت بدون هیچ چیز» را در بردارند؛ به عنوان مثال، در آیات قرآن، بدیع از ریشه «بدع» یا فاطر از ریشه «فطر»، نشان از این دارند که خلقت بدون ماده پیشین و سبب و مثال بوده است. در کتاب مقدس نیز فعل bārā وجود دارد که مختص خدا است و به معنای «خلق کردن» است و هیچ‌گاه در استفاده‌های از آن، ماده‌ای بیان نشده است که خدا از آن ماده برای خلق عالم استفاده کند.

در هر دو متن مقدس، این مطلب مشاهده می‌شود که همه چیز (ما سوی الله)، مخلوق خداوند است و همه اشیاء به امر و اراده خدا خلق شده‌اند.

در هر دو متن مقدس، عبارت آسمان‌ها و زمین آمده است که تمامیت خلقت را شامل می‌شود و نشان از آن دارد که کلیت عالم، مخلوق خدا است. پس خود این فراز نیز که در هر دو متن مقدس وجود دارد، خلقت از عدم را بیان می‌کند؛ اما تفاوت قرآن و کتاب مقدس در این باب، آن است که در عهد جدید، مسیح در امر خالقیت و الوهیت، سهیم است و همه چیز به واسطه او پدید آمده است. تفاوت دیگر آن‌که در آیات قرآن، غیر از فعل خلق، افعال

دیگری مانند بدع و فطر هم آمده است که نشان از خلقت از عدم دارند، اما در کتاب مقدس، فعل *bārā* یعنی خلق کردن که نشان از خلقت از عدم دارد، آمده است و افعال دیگری، مشاهده نشد.

### نتیجه گیری

آموزه خلق از عدم، طبق استدلال انباشتی کریگ از فرازهای مرتبط، در کتاب مقدس وجود دارد. این فرازها یکدیگر را تأیید می‌کنند و متضمن آن هستند که خلقت خداوند از عدم بوده است، نه آن که چیزی باشد که عدم باشد و خلقت از آن، حاصل شود و نه آن که ماده خلق نشده‌ای پیش از خلقت باشد که از آن، خلقت صورت گیرد. عهد جدید، ادامه‌دهنده راه عهد عتیق است و در آن، همان رویکرد عهد عتیق در تمامیت مخلوقات خداوند و خالق همه چیز بودن خداوند، دیده می‌شود، البته با این تفاوت که در عهد جدید، مسیح نیز در هویت الهی و خلقت، سهیم است. خلقت از عدم در فرازهای کتاب مقدس، به طور صریح دیده نمی‌شود، بلکه تلویحی است؛ اما مفهوم آن، در فرازها دیده می‌شود و با قوت، منظور خود را می‌رساند و امر مبهمی در کتاب مقدس نیست؛ چنانکه در قرآن کریم نیز به «خلقت از عدم»، تصریح نشده است؛ اما این بحث، به طور ضمنی در آیات، دیده می‌شود.

زمانی که به فرازهای مورد اشاره کریگ از کتاب مقدس و آیات قرآن کریم در باب خلقت از عدم، توجه گردد، دیده می‌شود که تشابهاتی بین این دو منبع وجود دارد؛ از جمله این که خلقت از عدم در هر دو متن مقدس، صریح نیست. افعال و نیز ریشه افعالی که در متون مقدس آمده است، خود معنای خلقت بدون هیچ چیز را در بر دارند. همه اشیا، خلقت یافته به دست خداوند هستند و عبارت «آسمانها و زمین»، در هر دو متن، اشاره به تمامیت خلقت دارد. تفاوت این دو منبع نیز آن است که در عهد جدید کتاب مقدس، مسیح در هویت الهی و خالقیت، سهیم است، ولی در قرآن، تنها خالق، خدا است. تفاوت دیگر آن که افعال متعددی در قرآن وجود دارد که معنای خلق از عدم را در بردارند، ولی در کتاب مقدس، فعل به کار رفته در باب خلق کردن خداوند که دارای معنای خلق از عدم بتواند باشد، تنها یک فعل است.

ولی در نهایت باید گفت بین مفاهیم قرآن و کتاب مقدس، در باب خلق از عدم، تشابهات بسیاری دیده می‌شود و این امر می‌تواند نشان‌دهنده منبع واحد داشتن این کتاب‌های آسمانی باشد.

## منابع

### قرآن کریم

#### کتاب مقدس

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، تصحيح: محمد مهدي ناصح و ديگران، مشهد مقدس، آستان قدس رضوي، بنياد پژوهش های اسلامي.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: اسعد محمد طيب، مكتبة نزار مصطفى الباز.
۳. اشكوري، محمد بن علي، (۱۳۷۳)، *تفسير شريف لاهيجي*، تصحيح: جلال الدين محدث، دفتر نشر داد.
۴. طبرسي، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق)، *تفسير جوامع الجامع*، تصحيح: ابوالقاسم گرجي، قم، مركز مديريت حوزه علميه قم.
۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۲)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تصحيح: فضل الله يزدي طباطبائي و ديگران، ناصر خسرو.
۶. طوسي، محمد بن حسن، (۱۳۷۶)، *التبيان في تفسير القرآن*، تصحيح: احمد حبيب عاملي، بيروت، دار احياء التراث العربي.
۷. علم الهدی، علی بن الحسين، (۱۴۳۱ق)، *تفسير الشريف المرتضى المسمى بن نفائس التأويل*، تصحيح: مجتبی احمد موسوی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۸. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *التفسير*، تحقيق: هاشم رسولی، مكتبة العلمية الاسلامية.
۹. فضل الله، محمد حسين، (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، دار الملائك.
۱۰. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، *تفسير نور*، مركز فرهنگي درس های از قرآن.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، *تفسير القمي*، تحقيق: طيب موسوی جزایری، دار الكتاب.
۱۲. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (۱۴۲۳ق)، *زبدة التفاسیر*، تحقيق: بنياد معارف اسلامي، مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۳. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، *التفسير الكاشف*، قم، دارالكتاب الإسلامي.
14. Breuggemann, W, (1982), *Genesis: Interpretation: A Bible Commentary for Teaching and Preaching*. Westminster John Knox Press.
15. Copan, P. & Craig, W. L, (2004), *Creation out of nothing: A biblical, philosophical, and scientific exploration*. Baker Academic.
16. Dunn, J. D, (1997), *Theology of Paul the apostle*. Wm. B. Eerdmans Publishing Company.
17. Eichrodt, W, (1967), *Theology of the Old Testament, Volume Two*. Westminster John Knox Press.



18. Moo, D, (1996), *The epistle to the Romans, the new international commentary on the New Testament*. Grand rapids: eerdmans.
19. Sarna, N. M, (2001), *Genesis JPS Torah Commentary*, Edited by Nahum M. Sarna. Philadelphia: Jewish Publication Society.
20. Torrance, T. F, (2016). *The Christian doctrine of God, one being three persons*. T&T Clark.
21. Walton, J. H, (1990), *Ancient Israelite Literature in its cultural context: A survey of parallels between Biblical and Ancient Near Eastern Texts*. Regency Reference Library.